

Analysis of Resistance functions in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran

Reza Simbar*

Received: 2021/02/13

Accepted: 2023/01/16

This article is a descriptive and analytical research on the position of resistance in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. While addressing the reasons and background of the resistance in Iran's foreign policy, its various dimensions are also explained at the regional and international levels. The idea is that, given the articulation of the discourse of the Islamic Revolution, Iran was able to highlight the language of Islamic resistance in the region, while presenting the axis of resistance against inter-regional interventionist forces as an effective actor. In practice, it has also used it to expand its strategic sphere of influence, and increase its security factor. The Axis of Resistance, meanwhile, was able to uphold the Syrian political system, which many regional and non-regional activists sought to bring to its knees, and to resist the aggression of proxy terrorist groups, just as a process that took place during the developments in Iraq. In this regard, the axis of resistance in Lebanon and Yemen was fundamentally raised and stood against the common unity of Hebrew and Arab. Were it not for the strategic vision of the resistance, it is possible that terrorist forces in the form of proxy wars, with the help of Arab petrodollars and the logistical assistance of Hebrew-Arab forces and the support of trans-regional actors, especially the United States, would change the fate of the region. In the direction of their intervention and presence, and against the national security and national interests of Iran, they were advancing. In other words, while the position of the axis of resistance in Iran's foreign policy has an identity aspect, but from a realist and power perspective can also be considered a strategy to strengthen Iran's geopolitical position in the West Asian region. In other words, the axis of resistance is considered to be the provider of Iran's national interests and the enhancer of its security

Keywords: Axis of Resistance, Foreign policy, Geopolitics, Grounded theory method, Hebrew-Arab Unity, Identity, I.R.Iran, National Interests, Regional security theory, West Asian region.

* Professor of International Relations, Faculty member of Guilan University. Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Guilan, I.R.Iran
simbar@guilan.ac.ir

تحلیل کارکردهای مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

مقاله برای بازنگری به مدت ۳۸۵ روز نزد نویسنده بوده است.

رضا سیمبر*

چکیده

نظر به پیامدهای چشمگیر اتخاذ راهبرد مقاومت توسط جمهوری اسلامی ایران، در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در پژوهش حاضر کارکردهای این راهبرد در سیاست خارجی ایران به بحث گذارده شده است. ایده این است که با توجه به مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی، ایران توانست که گفتمان مقاومت را در منطقه پررنگ نموده و همچنین محور مقاومت را در مقابل نیروهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای، به‌عنوان یک کنشگر مؤثر مطرح نماید. نتیجه این راهبرد تقویت و ارتقای ضریب امنیتی کشورهای عضو این محور بوده است. محقق ضمن تحلیل سیاست‌های مقاومت طراحی و اجرا شده در مناطقی چون سوریه، عراق، لبنان و یمن نشان می‌دهد که چگونه این راهبرد توانسته تأمین منافع ملی ایران و تقویت منافع راهبردی کشورهای محور مقاومت و منطقه را به‌صورت توأمان در پی داشته باشد.

واژگان کلیدی: اتحاد عبری و عربی، جمهوری اسلامی ایران، روش نظریه مبنا، ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، محور مقاومت، مقاومت، منافع ملی، منطقه غرب آسیا، نظریه امنیت منطقه‌ای، نظریه کارکردگرایی، هویت.

* استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، گیلان، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله: منطقه غرب آسیا با وجود تأثیرپذیری شدید از متغیر امنیت جهانی، پیوسته از یک سطح امنیتی مستقل برخوردار بوده است. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا نمونه‌ای بی‌بدیل از یک سازه تنازع‌آفرین است، که گسترده بوده و از ابعاد پیچیده و درهم‌تنیده‌ای برخوردار می‌باشد. شناخت و تحلیل سیاست خارجی ایران در این منطقه آشوب‌زده، که با راهبرد مقاومت شناسانده می‌شود؛ مسئله اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

اهمیت: طرح راهبرد مقاومت در ابعاد مختلفی سیاست خارجی ایران و تحولات مرتبط با آن را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تحت تأثیر قرار داده است. به همین خاطر است که موضوع حاضر دارای اهمیت راهبردی برای ایران و کشورهای محور مقاومت می‌باشد.

ضرورت: با عنایت به اینکه در منطقه غرب آسیا طرح‌های امنیتی متعددی از سوی بازیگران ارائه شده که برخی از آنها بر محوریت پذیرش نقش قدرت‌های خارجی و سازش با رژیم صهیونیستی استوار است، عدم پرداختن به موضوع مقاومت و کارکردهای آن در حوزه‌های مختلف، می‌تواند مجال را برای تصویرسازی مثبت از طرح‌های مزبور مساعد نموده و از این طریق تحولات آتی منطقه را دچار آسیب نماید. به همین دلیل ورود به نتایج عینی مقاومت دارای ضرورت راهبردی می‌باشد.

اهداف: بهبود شناخت از ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به منظور زمینه‌سازی برای ارتقای آن در عرصه عمل، هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. در همین راستا اهداف فرعی‌ای به شرح زیر مدنظر بوده‌اند: کمک به شناخت بهتر ظرفیت‌های منطقه غرب آسیا در طراحی و اجرای مؤثرتر راهبرد مقاومت، شناسایی ابعاد و سطوحی از مقاومت که می‌تواند زمینه‌ساز انسجام و وحدت بیشتر بازیگران در منطقه باشد و بالاخره کمک به اصلاح تصویر موجود از مقاومت در سطح منطقه و حتی بین‌المللی.

سؤال‌ها و فرضیه: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نبوده و بر نظام سؤال‌ها استوار است. پرسش اصلی عبارت است از اینکه: کارکردهای راهبرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در همین راستا سؤال‌های فرعی زیر مطرح شده است:

ملاحظات امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای کدامند؟ تهدیدهای اصلی‌ای که متوجه سیاست خارجی ایران هستند، کدامند؟ ظرفیت‌های محور مقاومت برای مواجهه با تهدیدهای پیش روی ایران، چیست؟

روش: پژوهش حاضر از نوع نظری و رویکرد نویسنده توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده و از حیث روش تحلیل داده‌ها، در زمره تحقیقات «نظریه مبنا» قرار دارد. برای این منظور ترکیبی از نظریه «امنیت منطقه‌ای» و «کارکردگرایی» توسط محقق در قالب الگوی تحلیل، سازمان‌دهی و طراحی شده که در بخش نظری به تفصیل معرفی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعات بسیاری انجام شده که اگر مؤلفه مقاومت به آن افزوده شود، به طور طبیعی این تعداد کاهش می‌یابد. در یک رویکرد کلان می‌توان این آثار را در دو دسته قرار داد:

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه دانش سیاسی

منابع متعددی در موضوع سیاست خارجی و تا حدودی مقاومت در نشریه دانش سیاسی منتشر شده است. در بحث مقاومت، مقاله مهدی‌پور (۱۳۹۸) را داریم که به ابعاد مفهومی مقاومت در اندیشه مقام معظم رهبری پرداخته است. در حوزه سیاست خارجی مقاله‌ها بیشتر است اما تعداد اندکی در ارتباط با ملاحظات مقاومتی در سیاست خارجی می‌باشد. برای مثال می‌توان به افتخاری و جمالزاده (۱۳۸۴) اشاره داشت که تجلیات سیاست مقاومتی علما در عصر مشروطه را به بحث گذارده‌اند؛ یا گوهری مقدم و بیگی (۱۴۰۰) که اصول سیاست خارجی را در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب تحلیل نموده و از این منظر بر اصل مقاومت تأکید نموده‌اند. این در حالی است که حاجی یوسفی (۱۳۸۸) به اقدامات عملی سیاست خارجی ایران برای عملیاتی‌سازی مقاومت در سطح منطقه پرداخته و یا سیمبر (۱۳۸۹) به تبیین سیاست‌های آمریکا بر ضد ایران توجه نموده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود مقاله حاضر از حیث رویکرد محقق از موارد پیشین متمایز می‌گردد.

۱-۲. پیشینه پژوهش در سایر منابع علمی

آثار موجود در این خصوص را با توجه به رویکرد نویسندگان شان می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

الف. آثاری که در قالب نظریه مجموعه امنیتی غرب آسیا به تحلیل مقاومت پرداخته‌اند؛ مانند آدمی و کشاورز مقدم (۱۳۹۴) و دهشیری و رضایی جعفری (۱۳۹۳). مطابق این رویکرد، ایران الگوی نوینی بر پایه نومنطقه‌گرایی با هدف تأسیس یک مجموعه امنیتی بر پایه محور مقاومت را در دستور کار دارد.

ب. آثاری که از مقاومت به مثابه یک نظریه ابزاری در میان مدت برای ارتقای سیاست خارجی ایران، یاد نموده‌اند. از این منظر می‌توان به مقاله دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۷) اشاره داشت که ماهیت راهبردی سیاست خارجی ایران را در دور جدیدش، رهایی‌بخشی می‌داند و اینکه مقاومت می‌تواند به تحقق این ایده کمک نماید.

چنان‌که ملاحظه می‌شود سطح تحلیل مقاله حاضر با پیشینه بیان‌شده متفاوت است. به این معنا که درحالی‌که عمده منابع موجود در پی تبیین جایگاه راهبردی و گفتمانی مقاومت در سیاست خارجی ایران هستند، در مقاله پیش‌رو سطح عملیاتی بحث مدنظر است و از اهداف و نتایج کاربست این راهبرد در سیاست خارجی ایران بحث خواهد شد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

با توجه به نقش محوری مفاهیم و نظریه‌ها در تحلیل و ایجاد فهمی بین‌الذهانی، در این قسمت مفاهیم اصلی پژوهش معرفی می‌شوند.

الف. سیاست خارجی: منظور از سیاست خارجی فرایندی چندلایه مبتنی بر شبکه‌ای پیچیده از ارتباطات با دیگر بازیگران است که بر پایه منافع ملی و با توجه به عوامل محیطی، منابع در اختیار، ارزش‌ها و هنجاری‌های عالی و روندهای مختلف داخلی و خارجی شکل می‌گیرد (نک: کوبالکووا، ۱۳۹۲، صص. ۲۹-۳۵).

ب. مقاومت: از حیث لغوی مقاومت به معنای استقامت، ایستادگی، تحمل، دفاع، ممانعت، خویش‌ن‌داری، مخالفت، محافظت و رد نمودن به کار گرفته شده است. از حیث اصطلاحی می‌توان برای آن دو معنای سلبی و ایجابی تعریف نمود. در تلقی

سلبی، مقاومت به معنای «عدم پذیرش» است؛ حال آنکه در معنای ایجابی، مقاومت به معنای استواری است که از ناحیه توانمندی درونی حاصل می‌شود (نک: افتخاری، ۱۳۹۹، صص. ۷۹-۸۱).

پ. **نظریه کارکردگرایی:** منظور از «کارکرد» آثار تعریف‌شده برای هر عنصر در شبکه تعاملاتش با سایر اجزاء است که درنهایت به تأمین اهداف خاصی کمک می‌نماید. از نظر کارکردگرایان، همه پدیده‌ها با توجه به پیامدهای ناشی از آنها قابل شناسایی، تحلیل و ارزیابی می‌باشند. به همین خاطر است که شناسایی و دسته‌بندی این آثار در محور نظریه ایشان قرار دارد (نک. گراهام و لوین، ۱۳۹۴).

ت. **نظریه امنیت منطقه‌ای:** این نظریه ریشه در دیدگاه‌های باری بوزان^۱ دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸). مطابق این نظریه به دلیل پیچیدگی و تحول روزافزون مناسبات بین‌المللی، نظریه‌های پیشین که در بر محور ایده‌های صرفاً ملی و یا جهانی قرار دارند، از کفایت لازم برخوردار نبوده و نیازمند سطح تحلیلی واسطی هستیم که «منطقه» پیشنهاد می‌شود. در این سطح او از «مناطق امنیتی» به‌عنوان پدیده غالب و اصلی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها سخن به میان آورده که دربردارنده سه رکن اصلی به شرح زیر است (نک. بوزان و ویور، ۱۳۸۸، صص. ۱۰۰-۵۴):

اول. ملاحظات امنیتی ناظر بر منافع هسته مرکزی: هسته مرکزی در هر منطقه، دلالت بر بازیگر یا بازیگرانی دارد که تولید ایده و سازمان‌دهی منطقه بر اساس آن را عهده‌دار هستند.

دوم. ملاحظات امنیتی ناظر بر منافع بازیگران همکار: منظور از «همکاران» آن دسته از بازیگرانی هستند که در تعامل با هسته مرکزی، نسبت به عملیاتی نمودن سیاست‌ها اقدام می‌نمایند. با این توصیف، توجه به منافع مشترک و تعاملات هسته و همکاران جزو اولویت‌های بقای منطقه به شمار می‌آید.

سوم. ملاحظات امنیتی ناظر بر شرایط محیطی: مناطق نیز چونان پدیده‌های سیاسی، در بستر اجتماعی قرار داشته و حیات و عملکرد آنها تابع شرایط محیطی است. براین اساس شناسایی روندهای محیطی و آثار آن بر عملکرد مناطق، به‌عنوان سومین رکن اساس مناطق امنیتی مطرح است.

حال با عنایت به نظریه امنیت منطقه‌ای، می‌توان الگوی زیر را به عنوان الگوی تحلیلی پژوهش حاضر طراحی و پیشنهاد داد:

شکل شماره (۱): الگوی تحلیل کارکردهای امنیتی بر اساس نظریه «مناطق امنیتی»



(طراحی توسط نویسنده)

۳. مقاومت و منافع هسته مرکزی محور مقاومت

برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان هسته مرکزی محور مقاومت، تحصیل و تقویت اهداف زیر در اولویت است:

۳-۱. مقابله با «انزوای تحمیلی» بر ایران

ایران بعد از انقلاب اسلامی با فشار کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس روبه‌رو شد که رهبری آن را رژیم عربستان سعودی به عهده داشته است. براین اساس هدف اصلی تحمیل انزوا بر ایران بوده است. در این راستا، ایران در یکی از رویکردهای خود به سمت تقابل جویی در چارچوب محور مقاومت حرکت نمود، محوری که با سقوط صدام حسین و روی کار آمدن دولت‌های جدید عراق از قدرت به مراتب بیشتری برخوردار شده است. تلاش سیاست خارجی ایران در سایه تحولات ناشی از فرایند بیداری اسلامی، حمایت از گروه‌های شیعی در یمن و بحرین و درعین حال حضور پررنگ در تحولات عراق و سوریه، همه‌وهمه را می‌توان کوشش و تلاش آن جهت حفظ و ارتقای قدرت مجموعه امنیت محور مقاومت و به‌طور عملی تلاش برای تحقق و حفظ امنیت ملی دانست (سیمبر؛ پادروند و عزتی، ۱۳۹۶، صص. ۲۲۱-۲۱۵).

۲-۳. نقد مجموعه‌های امنیتی بدیل در منطقه

در محیط ژئوپلیتیکی غرب آسیا کنشگرانی مانند شورای همکاری خلیج فارس، رژیم صهیونیستی، مصر، عراق، سوریه، لبنان، حشدالشعبی، حوثی‌ها، حزب‌الله و نظایر آن وجود دارند؛ که هر کدام برای تأسیس مجموعه امنیتی مطلوب خود اقدام‌هایی انجام داده است. نتیجه این امر طراحی مجموعه‌های متعددی است که عمدتاً با هدف تعارض با جمهوری اسلامی ایران و تحت تأثیر حمایت‌های آمریکا شکل گرفته‌اند. در چنین فضایی است که ایران با مدیریت تحولات و تأسیس محور مقاومت ابتکار عمل را در دست گرفته و نقش مؤثری در منطقه عهده‌دار می‌گردد. محور مقاومت، روابطی پویا و مستحکم دارد که سایر طرح‌ها از آن بی‌بهره و یا کم‌بهره هستند؛ برای مثال، می‌توان گفت که ملی‌گرایی عربی به‌جای آنکه باعث همکاری و اتحاد و هم‌گرایی میان کشورهای عربی شود، بیشتر باعث ایجاد رقابت و حتی تخاصم بین آنها شده و این همین تنش‌ها است که باعث می‌شوند تا کشورهای عربی نتوانند اقدامات یک‌دست و مهمی را انجام بدهند؛ کارکردی که محور مقاومت به خوبی از عهده آن برآمده است.

۳-۳. اصلاح تصویر ایران

مستند به تلاش‌های پیگیر غرب به رهبری آمریکا، عمده دولت‌های عربی تلقی مناسب و صحیحی از ایران ندارند و متأثر از طرح ایران‌هراسی، آیین دولت‌ها بیشتر ایران را بازیگری خطرناک ارزیابی می‌نمایند که قابل اعتماد نیست؛ کشوری که به شکل یک‌جانبه در صدد است تا مناطق تحت نفوذ خود را از غرب افغانستان گرفته تا مدیترانه گسترش دهد. در این راستا، ایران خواهان آن است که جایگاه برجسته منطقه‌ای آن توسط رقبای عرب به رسمیت شناخته شود و آنان دست از توطئه و دشمنی و خصومت با ایران بردارند. در عین حال ایران به‌طور مداوم به آنها گوشزد کرده است که هر نوع صلح و امنیت و آرامشی در منطقه جنبه درونی و نه بیرونی دارد و به این ترتیب ایران هرگز مداخله قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را در این منطقه قبول نمی‌کند و کشورهای منطقه لازم است که با دوستی و مشارکت خود به ترتیبات درون منطقه‌ای شکل بدهند (جانسیز و بهرامی، ۱۳۹۳). پژوهش عملی این گزاره‌ها منوط به نقش‌آفرینی عملی ایران در تحولات منطقه است. سیاست‌هایی که

نشان دهد ایران در دفع تهدیدات منطقه‌ای و ایجاد ثبات و آرامش منطقه‌ای جدی است. در همین راستا بوده که مقاومت تأثیر بسزایی داشته است؛ برای مثال سرکوب داعش و رهایی کشورهای منطقه از این تهدید جدی، توان ایران را در استقرار و تقویت امنیت منطقه به نمایش گذارد.

۳-۴. تقویت عمق راهبردی ایران

از جمله ساحت‌های مهم برای مقاومت، تحولات سوریه است که در آنجا شاهد رویارویی تمام‌عیار محور مقاومت (به رهبری ایران) با نیروهای معارض در لایه‌های مختلف (اعم از افراط‌گرایی و محافظه‌کاری) می‌باشیم. به همین خاطر است که نتیجه میدان سوریه برای همه طرف‌های درگیر بسیار مهم و معنادار بوده است؛ برای مثال جنگ نیابتی عربستان در سوریه، به معنای تلاش این کشور جهت تضعیف مقاومت و اثبات قدرت منطقه‌ای آن هم تحلیل می‌شد. افزون بر اینکه اگر تحولات سوریه به سمت‌وسویی که عربستان در نظر داشت، سوق پیدا می‌کرد؛ در مرحله بعد شاهد روی کار آمدن حکومتی همگرا با عربستان و منافع راهبردی ترکیه در این کشور می‌بودیم؛ که به‌طور قطع سیاست خروج از محور مقاومت را در دستور کار خود قرار داده و از این طریق جایگاه راهبردی ایران و توان حزب‌الله را در مدیریت تحولات منطقه دچار چالش می‌ساختند. ادامه این تحولات در ادامه به عراق رسیده و می‌توانست چهره‌ای متفاوت از این منطقه، مبتنی بر پذیرش سلطه نیروهای غربی و همراهی با رژیم صهیونیستی را به نمایش گذارد (نک: مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۶). با این توضیح مشخص می‌شود که مقاومت نه‌تنها منافع موردی بازیگران در منطقه را تأمین و تقویت نمود، بلکه با سرکوب داعش توانست امنیت منطقه‌ای را ارتقاء بخشد. البته در خلال این روند، جایگاه راهبردی ایران افزایش و عمق راهبردی آن توسعه یافته که موجب نگرانی بازیگران وابسته در منطقه هم شده است.

۳-۵. تقویت قدرت ایران

با توجه به جایگاه راهبردی ایران در تأسیس و فعالیت محور مقاومت چنین به نظر می‌رسد که توفیقات این محور گذشته از تأمین اهداف مشترک نزد اعضای محور

مقاومت، دارای یک تأثیر راهبردی مهم دیگر نیز است؛ که همان افزایش قدرت ایران در معادلات منطقه‌ای باشد. این کارکرد به نوبه خود می‌تواند در خدمت اهداف عالی محور مقاومت قرار گیرد. از این منظر مهم‌ترین ملاحظات راهبردی که قدرت‌ساز هستند، عبارت‌اند از:

یک. برجسته‌سازی نقش ایران در تحولات منطقه‌ای

پیروزی‌های چشمگیر جبهه مقاومت در سوریه و عراق تحولی عظیم در منطقه بوجود آورده که در آن نقش برجسته از آن ایران است. برای مثال شکست جریان تکفیر در منطقه و حفظ نظام سیاسی حاکم در سوریه نشان داد که نیروهای مداخله‌گر نمی‌توانند همچون قبل به تحمیل اراده و نقشه‌های خود در منطقه اقدام نمایند (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳، صص. ۱۵-۱۲).

دو. اجتماعی شدن مقاومت

پیروزی‌های مقاومت منجر به آن شده تا اقبال مردمی به سیاست‌های مقاومت افزایش یابد و محور مقاومت صرفاً یک طرح سیاسی در سطح دولت‌ها نباشد و به نیرویی اجتماعی تبدیل شود؛ برای مثال راهبرد مقاومت از اجرای طرح «دولت ناکام» در سوریه جلوگیری نمود و امید اجتماعی را بار دیگر به این کشور بازگرداند. دولت ناکام، دولتی است که توانایی حفظ امنیت و برآوردن نیازهای مردم خود را ندارد. چنین دولت‌هایی، فرصت‌هایی را برای بازیگران خارجی مداخله‌جو و نیز کنشگران خارج از حکومت فراهم می‌سازند تا بکوشند دستگاه دولتی را با بهره‌گیری از ابزارهای خشونت‌آمیز قبضه کنند. حضور ایران و فعال شدن محور مقاومت در رخداد‌های سوریه نشان داد که قدرت سیاسی آمریکا و متحدانش به‌سادگی نمی‌تواند بر اراده مردمی و پشتیبان اجتماعی مقاومت، غلبه نماید (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳، ص. ۱۴).

در مجموع توان راهبردی ایران برای شکل‌دهی به ایده مقاومت و ارتقای آن به یک سیاست در عرصه روابط خارجی، فرصت آن را برای ایران فراهم ساخت تا مقاومت را در سطح راهبردی مطرح سازد. در نتیجه این تحول شاهد شکل‌گیری گروه‌های مقاومت در منطقه هستیم که در گام بعدی به واسطه تلاش ایران به هم نزدیک‌شده و به محور مقاومت تبدیل می‌شوند. این محور، دارای هویت جمعی بوده و از توان و تأثیری به

مراتب بیشتر از گذشته در تحولات منطقه برخوردار است. به‌همین خاطر است که آمریکا و سایر متحدانش به سادگی نمی‌توانند، مقاومت را تضعیف و یا نابود نمایند.

سه. فعال‌سازی قدرت شیعه

تأثیرپذیری گروه‌های مختلف شیعی از انقلاب اسلامی ایران، هویت‌یابی، خودآگاهی، شکل‌گیری یا تقویت احزاب و تشکل‌های سیاسی و نقش‌آفرینی شیعیان در ساختار سیاسی کشورها از جمله مؤلفه‌های حوزه نفوذ سیاسی ایران محسوب می‌شود. مواردی از این قبیل نشان می‌دهد که تشیع یک گروه اعتقادی و یا اجتماعی صرف و یا در حاشیه دیگر نبوده و به قدرتی مؤثر در تحولات و مدیریت سیاسی تبدیل شده است. احزاب و گروه‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در کشورهای گوناگون ایجاد یا تقویت شدند، نشان‌دهنده این است که چگونه انقلاب ایران در آنها تأثیرگذار بوده و توانسته «قدرت تشیع» را عملیاتی سازد (نک: حشمت‌زاده، ۱۳۸۸، فصول ۲ تا ۶)؛ برای مثال می‌توان به پذیرش گفتمان انقلاب اسلامی توسط حزب‌الله لبنان و یا حماس در راستای مبارزه با رژیم صهیونیستی، خیزش جنبش حوثی‌ها در یمن و جمعیت وفاق اسلامی در بحرین و گروه‌های مبارز در عربستان اشاره داشت که همه ترجمان توانایی‌های قدرتی و معنوی ایران می‌باشد. در همین ارتباط می‌توان اظهار داشت که موج بیداری اسلامی که منجر به سقوط حاکمیت برخی از حکومت‌های غیرمردمی در منطقه شد، تحت تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بوده است.

۴. مقاومت و تأمین منافع مشترک اعضای محور مقاومت

بقای هر مجموعه امنیتی‌ای در گرو توجه و تحقق اهدافی است که مورد نظر حداکثر اعضا هستند. اگر سه رکن همکار مهم برای مقاومت وجود داشته باشد (حزب‌الله، سوریه و عراق)، می‌توان کارکردهای زیر را به تناسب برای مقاومت بیان نمود:

۴-۱. حزب‌الله؛ به‌مثابه بازیگری با توان نقش‌آفرینی‌های متکثر در محور مقاومت

پیروزی انقلاب اسلامی و طرح آرمان‌ها و شعارهای راهبردی‌ای همچون نفی استبداد داخلی و مبارزه با سلطه خارجی، دارای جذابیت بسیاری برای آزادی‌خواهان جهان و به‌ویژه گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی‌ای بود که در برابر قدرت‌های متجاوز و به‌طور

خاص رژیم صهیونیستی، قرار داشتند. بررسی تحولات و اقدامات حماس، حوثی‌ها در یمن، جمعیت وفاق اسلامی در بحرین و گروه‌های مبارز در عربستان، همه نمودهایی از این تأثیر گفتمانی هستند. با این حال شاید کمتر تجربه موفق و مؤثری را بتوان سراغ گرفت که چونان «حزب‌الله» توانسته باشد در معادلات داخلی لبنان و تحولات منطقه‌ای ایفای نقش نماید. آنچه جایگاه حزب‌الله را در محور مقاومت متمایز می‌نماید، عبارت است (نک: سعد غریب، ۱۳۸۴، صص. ۳۰۰-۱۹۹ و عبدالستار، ۱۴۰۰):

الف. حزب‌الله از توان راهبردی بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌تواند در ساحت‌های مختلف (از قبیل نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) ظاهر شده و دشمنان را به چالش بکشد. به همین خاطر است که در محور مقاومت به عنوان بازیگری مطرح است که دارای تنوع کارکردی می‌باشد.

ب. حزب‌الله از توان بالایی برای بومی‌سازی ایدئولوژی مقاومت متناسب با شرایط محیطی و در عین حال صیانت از مبانی و ماهیت اصیل آن برخوردار است. بر این اساس حزب‌الله اگرچه بر بنیاد فرهنگ شیعی شکل گرفته و در ارتباط ماهوی با گفتمان انقلاب اسلامی است، اما شرایط و نیازهای منطقه را به خوبی دریافته و توانسته به توسعه مرزهای مقاومت در ساحت‌های مختلف مورد نیاز در منطقه کمک نماید.

پ. حزب‌الله از توان قابل توجهی در حوزه تعاملات دورن شبکه‌ای برخوردار است. با عنایت به نقش راهبردی محور مقاومت در مدیریت تحولات منطقه‌ای و ناکام گذاشتن آمریکا و قدرت‌های همکار و وابسته به آمریکا در تحقق اهداف نامشروع دشمنان در منطقه، به طور طبیعی این قدرت‌ها در پی تضعیف و نابودی محور مقاومت بوده‌اند. در این خصوص سه دسته از راهبردها را طراحی و در دستور کارشان قرار داده‌اند:

اول. اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران، به منظور تضعیف بازیگر اصلی در فعال‌سازی محور مقاومت؛

دوم. افزایش هزینه بازیگران همکار در محور مقاومت، به منظور تنها گذاردن ایران و تحدید توان عملیاتی ایران؛

سوم. استحاله فرهنگ مقاومت و بی‌معنا نمودن سیاست‌های مقاومتی، از طریق تأثیرگذاری منفی روی مؤلفه‌های هویتی و ارزشی فلسطینی‌ها، مسلمانان سایر

کشورهای عربی و ارزش‌های انقلاب اسلامی.

منظور از «قدرت تعامل درون شبکه»، توان حزب‌الله برای حضور در عرصه‌ای مبارزه‌ای است که دشمن با هدف نابودی محور مقاومت بر یک یا چند رکن محور مقاومت طراحی می‌نماید؛ برای مثال در جریان شکل‌گیری داعش و اعمال فشار آمریکا بر عراق و سوریه، شاهد حضور مؤثر حزب‌الله تا مبارزه با این تهدید بزرگ هستیم. به‌عبارت‌دیگر حزب‌الله به مرحله‌ای از رشد و تکامل رسیده که تنها صیانت از وجود خودش را در دستور کار ندارد و می‌تواند در شرایط ضروری در ساحت‌های مختلف نظامی و غیر آن، به حمایت سایر اعضای محور مقاومت نیز عمل نماید. مجموع این ملاحظات حکایت از آن دارد که حزب‌الله یک بازیگر ساده در محور مقاومت نیست، بلکه ایدئولوژی فعال و سازمانی قدرتمند به شمار می‌آید که دارای توان راهبردی در تقویت و ارتقای محور مقاومت می‌باشد. این تنوع در نقش‌آفرینی حزب‌الله، قدرتی ممتاز است که دشمنان را دچار آسیب و نگرانی ساخته است.

۴-۲. سوریه؛ به‌مثابه پل ارتباطی محور مقاومت

سوریه اگرچه هم‌مرز با ایران نیست، اما از همسایگان آن قلمداد می‌شود و پل ارتباطی ایران با حزب‌الله لبنان و حماس است. به‌همین خاطر تحولات سوریه از چند حیث برای ایران دارای ارزش راهبردی در سطح امنیتی است ولی تأمین منافع مشترک این دو بازیگر به میزان زیادی در گروه تقویت راهبرد مقاومت است، ازجمله این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره داشت (سیمبر، ۱۳۹۸، صص. ۲۳۳-۲۲۲):

نخست. هر دو کشور دارای دشمن مشترکی به نام رژیم صهیونیستی هستند.

دوم. سوریه در خط مقدم مقابله است و بنابراین دارای اهمیت راهبردی می‌باشد.

سوم. سوریه به‌مثابه متحد راهبردی ایران در منطقه عمل می‌نماید. از آنجایی که ایران در برخی از ترتیبات راهبردی منطقه - مانند اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، پیمان ناتو - حضور ندارد، بنابراین سوریه به‌عنوان متحد راهبردی مهم ایران در محور مقاومت مطرح است که به اجرایی شدن و تحقق اهداف سیاست‌های امنیتی ایران کمک می‌کند.

چهارم. سوریه و عمق گفتمانی مقاومت. سرنگونی دولت سوریه و دولت شیعی در

عراق می‌تواند باعث کم‌رنگ شدن و تضعیف محور مقاومت، انقلاب اسلامی و گفتمان شیعه در منطقه شود و از این طریق امکان تحمیل انزوا بر ایران را افزایش یابد. جمهوری اسلامی ایران نیز به همین خاطر است که راهبرد اصلی خود را بر مدیریت مؤثر تحولات سوریه و حمایت از روی کار آمدن دولتی مردمی در عراق، بحرین و یمن قرار داده است. تحلیل راهبردی ایران آن است که در این صورت اهداف و آرمان‌های مقاومت بیشتر مورد اقبال خواهد بود.

۴-۳. عراق؛ به‌مثابه حلقه محوری مقاومت

از دیدگاه سیاست خارجی ایران، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران عراق و در ادامه، نقش‌آفرینی آنها در تحولات بحرین و یمن، در واقع به معنای تجاوز و دخالت بی‌جا در مجموعه امنیتی منطقه تفسیر و معنا می‌شود؛ برای مثال تجزیه کشور عراق که این نیروها به نوعی از آن حمایت می‌کنند، یا گسترش نفوذ داعش در منطقه و یا فروپاشی دولت بشار اسد که هدف راهبردی این قدرت‌ها اعلام شده؛ در نهایت به معنای ناامنی هم برای ایران و متحد اصلی منطقه‌ای آن، یعنی حزب‌الله لبنان است. چرا که در صورت موفقیت اجرای این طرح، ایران در محاصره آمریکا و نیروهای وابسته به آن خواهد بود. در این خصوص می‌توان گفت که در سیاست خارجی ایران، منطقه غرب آسیا به عنوان منطقه‌ای تعریف می‌شود که همواره و به طور مستمر دچار یک بحران مستدام و همیشگی می‌باشد و این موضوع به‌نوبه‌خود باعث می‌شود که میزان ثبات و پایداری روابط میان بازیگران مجموعه امنیتی ایران و محور مقاومت هر چه بیشتر پررنگ شود. دولت‌های عراق پس از سقوط صدام، همکاری‌های مهم و گسترده‌ای را با ایران و حتی سایر کنشگران این مجموعه منطقه‌ای شکل داده‌اند. به دیگر سخن می‌توان گفت که عراق، حلقه محور مقاومت را در این منطقه کامل نمود و در کنار ایران و سوریه به یکی از نشردهندگان تفکر و اندیشه انقلابی شیعه و محور مقاومت تبدیل شده است. پس می‌توان مدعی شد که ایران، بحران سوریه و عراق و منازعه در یمن و بحرین را تنها یک چالش منطقه‌ای تصور نمی‌کند، بلکه عاملی می‌بیند که به‌واسطه آنها امنیت و منافع مشترک منطقه‌ای به‌واسطه مداخله بازیگران خارجی و فرامنطقه‌ای به مخاطره افتاده است (Esfandiary & Tabatabaai, 2018). این در حالی است که با توجه به مجاورت سرزمینی و همسایگی این

تهدیدات از فاصله نزدیک جغرافیایی، حدت و شدت بیشتری برای ایران داشته است و در نتیجه تهران از تهدیدات امنیتی موجود در مجاورت خود دغدغه‌های متفاوت و نگرانی‌های زیادی را دارا می‌باشد که مهم‌ترین آنها ناظر بر روند تحولات در کشور همسایه، یعنی عراق می‌باشد. در واقع آمریکا از طریق مدیریت رخدادهای عراق سعی در اعمال فشار بر ایران دارد (سیمبر، ۱۳۹۳، صص. ۱۷۸-۱۴۳).

۵. مقاومت و مدیریت تحولات منطقه‌ای

سومین حوزه مهم در تحلیل کارکردهای مقاومت حسب الگوی ارائه‌شده ناظر بر شرایط محیطی می‌باشد که به‌طور مشخص دو کارکرد اصلی را دربرمی‌گیرد:

۵-۱. مقاومت و مدیریت روندهای منطقه‌ای

یکی از تهدیدات امنیتی که منطقه با آن درگیر است، گسترش تفکر وهابی و سلفی‌گری است. گسترش و توسعه اندیشه‌های سلفی و وهابی، می‌تواند با حمایت قدرت‌های پولدار منطقه، به تأسیس نهادها و سازمان‌های افراطی و تعارض‌جویی منتهی شود که ثبات و امنیت کل منطقه را به مخاطره خواهند افکند؛ برای مثال این گروه‌ها با تقلیل اسلام‌محوری به شیعه‌هراسی می‌توانند باعث تشدید روندهای واگرایانه در منطقه شوند. از دیدگاه محور مقاومت، حضور و تقویت افراط‌گرایان داعشی و وهابی سلفی در منطقه، یکی از بزرگ‌ترین عوامل تهدید امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود. از آنجایی که تهدیدات داخلی با امنیت وجودی آن یعنی بقا یا حفظ موجودیت آن گره خورده است، تلاش برای محدود کردن آن در هر گوشه‌ای از منطقه از طریق حضور مستقیم در میدان نبرد، برای محور مقاومت اولویت دارد (Goodarzi, 2019)؛ از طرف دیگر باید توجه داشت که گروه‌های تجزیه‌طلبی در گوشه‌وکنار منطقه وجود دارند که با حمایت آمریکا و سایر قدرت‌های مداخله‌جو، در صدد هستند تا در زمان مقتضی به ناامنی‌ها دامن‌زده و از این طریق محور مقاومت را در جبهه‌های مختلف و متعدد درگیر سازند (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳، صص. ۱۶۰-۱۵۹). همه این ملاحظات دلالت بر آن دارد که روندهای منطقه‌ای باید مورد رصد دقیق و مستمر محور مقاومت بوده و از فعال شدن آنها جلوگیری شود. در این خصوص روندهای فرهنگی و اعتقادی که به شکل‌گیری جریان‌های انحرافی و

افراطی معمولاً منتهی می‌شوند و روندهای اقتصادی که به بروز نارضایتی‌های عمومی ختم می‌شوند؛ از اهمیت دوچندانی برخوردار هستند و توقع می‌رود که محور مقاومت بتواند با توسعه حوزه‌های همکاری و فعالیت خود، کارکردهای مثبتی در مدیریت روندهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و علمی منطقه به نمایش بگذارد.

۲-۵. مقاومت و تقویت هویت جمعی

در راستای ایده گفتمانی انقلاب اسلامی، طیف وسیعی از جنبش‌های اسلامی مورد حمایت و پشتیبانی ایران قرار گرفته است، اما به تدریج و متناسب با شرایط نوین منطقه‌ای، سیاست خارجی ایران به سوی هدف‌گذاری‌های و برنامه‌ریزی‌های منسجم جدیدی حرکت کرد که نتیجه آن ایجاد محور مقاومت در سطح منطقه بوده است. می‌توان گفت که محور مقاومت در واقع حرکتی هوشمندانه در راستای تحقق خاورمیانه اسلامی می‌باشد که در مرحله اول بر روند هم‌گرایی و همکاری صلح‌آمیز در دو سطح از کنشگران تأکید می‌نماید:

الف. بازیگران دولتی و کشورهای دارای انگیزه و توانمندی که هویت و انسجام محور مقاومت منوط به حضور آنها است.

ب. بازیگران یا کنشگران غیردولتی و گروه‌های مقاومت که باز امکان‌اتشان جریان مقاومت را تقویت می‌کنند.

در این راستا ایران همواره تلاش نموده تا به عنوان یک کنشگر دولتی و محوری به تقویت جنبش مقاومت اقدام نماید و از این طریق هویتی معتبر و عزت‌بخش را برای کشورهای عضو تعریف نماید. در این راستا چند اقدام مهم صورت گرفته که توانسته هویت مزبور را تأسیس و تقویت نماید:

سیاست (۱). همکاری راهبردی ایران / سوریه: ایران و سوریه در خلال دهه‌های گذشته توانسته‌اند که به روابط گسترده و مستحکمی دست یابند که بر مبنای مقاومت شکل گرفته است. باید دقت داشت که هر دو کشور، در دوران پس از انقلاب اسلامی از دنیای غرب دور شده، به صلح با رژیم صهیونیستی تن نداده و آن را مردود دانستند، با رژیم بعث عراق به رهبری صدام حسین مقابله کردند (سیمبر و اسماعیلی، ۱۳۹۲، صص. ۲۴-۱۶).

سیاست (۲). توجه به ظرفیت‌های سیاسی جامعه شیعی در لبنان: ایران با توجه به تاریخ منطقه و عملکرد قدرت‌های بزرگ معتقد است که حضور آنها در منطقه، مهم‌ترین عامل تنش، اختلاف و عقب‌ماندگی خاورمیانه می‌باشد و اصلی‌ترین راه‌حل این مشکل این است که با سلطه غرب به رهبری آمریکا و نیروهای وابسته به آن، مانند رژیم صهیونیستی، مبارزه شود. اگرچه در این راستا اقدامات متعددی صورت گرفته اما مهم‌ترین آنها، به فعلیت رساندن ظرفیت بالای جامعه شیعی، با عنوان حزب‌الله است. بررسی تاریخچه عملکرد حزب‌الله نشان از آن دارد که سطح مبارزه با اسرائیل در منطقه به‌واسطه ظهور حزب‌الله به‌شدت ارتقایافته و معادلات به شکل نوینی تغییر یافته که حکایت از توانمندی جبهه مقاومت برای برخورد با سایر قدرت‌های سلطه‌جو و مداخله‌گر دارد (رشاد، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای و تأسیس محور مقاومت، بر گرفته از آموزه‌های امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و ارزش‌های انقلاب اسلامی با محوریت نقش مؤثر مقام معظم رهبری است. وحدت جبهه مقاومت، به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی و یکی از پایه‌های مدیریت محیط امنیت منطقه‌ای، نیاز به راهبردی سه‌وجهی مبتنی بر موازنه‌سازی، تعامل سازنده و نظم‌سازی تعاملی دارد که می‌تواند به شکلی ساده اما معنادار کارکردهای مقاومت را در سه سطح (منافع جمهوری اسلامی ایران، منافع اعضای محور مقاومت و منافع منطقه‌ای) تبیین نماید. تحلیل حاضر با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون واقع‌گرایی، عملگرایی رفتاری و ثبات ژئوپلیتیکی، نشان داد که چگونه مقاومت تحصیل و تأمین این اهداف را به‌صورت توأمان در نظر دارد. در همین حال استمرار و پویایی سیاست‌های محور مقاومت، نیازمند تدبیرهای مناسب در سطوح فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و علمی (در کنار حوزه راهبردی نظامی) است تا بتواند به توسعه و تقویت کارکردهای خود در سطح منطقه و حتی فرامنطقه‌ای در آینده نزدیک، بپردازد. براین اساس باید توجه داشت که استحکام ملی ایران تقویت‌کننده محور مقاومت در منطقه است و برعکس هرگونه تضعیف این مشروعیت به‌نوبه خود می‌تواند ضربات پرهزینه‌ای را به راهبرد مقاومت و محور مقاومت وارد سازد.

1. Barry Buzan

کتابنامه

- افتخاری، اصغر (۱۳۹۹). *مقاومت در اسلام: نظریه و الگو*. تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- افتخاری، اصغر و جمالزاده، ناصر (۱۳۸۴). «علمای شیعه در عصر مشروطه و انگاره سلطه غرب»، نشریه دانش علمی سیاسی. ۱(۱)، صص. ۶۶-۴۴.
- آدمی، علی و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴). «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *اطلاعات سیاسی جهان اسلام*. ۴(۲)، صص. ۱۹-۱.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها*، (رحمان قهرمانپور، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد و ستوده، علی (۱۳۹۳). «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. ۳(۱۲)، صص. ۹۲-۶۷.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). «هلال شیعی: فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱(۵)، صص. ۱۹۲-۱۵۲.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۸). *تأثیرات انقلاب اسلامی بر کشورهای اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهشیری، محمدرضا و رضایی جعفری، محسن (۱۳۹۳). «نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، *سیاست جهانی*. ۲(۳)، صص. ۲۲۵-۱۹۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «سیاست خارجی رهایی بخش»، *سیاست خارجی*. ۲(۲۲)، صص. ۱۵-۱.
- رشاد، فاطمه (۱۳۹۹). «امنیت منطقه‌ای در شرایط آشوب: دولت قوی یا منطقه قوی»، *دیپلماسی ایرانی*. شماره مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۱.
- سعد غریب، امل (۱۳۸۴). *دین و سیاست در حزب‌الله، (غلامرضا تهامی، مترجم)*. تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۹). «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۲(۶)، صص. ۱۳۸-۱۰۷.
- سیمبر، رضا (۱۳۹۳). «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر خیزش‌های مردمی در جهان عرب»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*. ۱(۱)، صص. ۱۷-۱.

- سیمبر، رضا (۱۳۹۸). «بسترهای کشمکش ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی. (۳۰)، صص. ۲۳۸-۲۱۷.
- سیمبر، رضا و اسماعیلی، علی (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران - سوریه (۲۰۰۰-۱۹۷۹)»، فصلنامه سیاست جهانی. ۲(۲)، صص. ۲۹-۷.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۳(۹)، صص. ۱۷۸-۱۴۳.
- سیمبر، رضا؛ پادروند، مهدی و عزتی، محسن (۱۳۹۶). «بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید ۲۰۱۷-۲۰۱۱»، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. ۳(۱)، صص. ۳۴-۷.
- عبدالستار، سید (۱۴۰۰). پیروزی حزب‌الله، (محمد رضا میرزاجان، مترجم). تهران: قدر ولایت.
- کوبالکووا، وندولکا - ویراستار - (۱۳۹۲). سیاست خارجی در جهان برساخته، (مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، مترجم). تهران: پژوهکده مطالعات راهبردی.
- گراهام، جرج و لوین، جنت (۱۳۹۴). رفتارگرایی و کارکردگرایی (از مجموعه دانشنامه استنفورد)، (مسعود علیا و یاسر پوراسماعیل، مترجم). تهران: ققنوس.
- گوهری‌مقدم، ابوذر و بیگی، علیرضا (۱۴۰۰). «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیانیه گام دوم انقلاب»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱۷(۱)، صص. ۳۲۰-۲۹۱.
- مرادی، اسدالله و شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۶). «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۴(۱۵)، صص. ۱۵۲-۱۲۵.
- مهدی‌پور، آسیه (۱۳۸۸). «تبیین مدل مفهومی مقاومت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۲(۱۵)، صص. ۵۶۶-۵۳۹.

Esfandiary, Dina & Tabatabaai, Arain (2018). "Iran's ISIS Policy", *The Royal Institute of International Affairs*. 91(1).

Goodarzi, Jubin (2019). "Iran: Syria As The First Line Of Defence", in Julien Bames.